

Legal Analysis of the Right of Zakat Beneficiaries

Esmail Nematollahi¹ 

1. Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: Esmail_nematollahi@yahoo.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Investigating the types of relationship between right and property has always been the focus of Islamic jurists. From the point of view of Islamic jurisprudence, the way of belonging a right to another's property is not the same and has many and varied types. Each of these types, have different effects that are examined in different religious and non-religious chapters such as <i>Khums</i> , <i>Zakat</i> , <i>Nazr</i> , Mortgage, Deceased Estate and <i>Diyat</i> . One of the important chapters of the discussion on this subject is the chapter on zakat and the question of how the rights of the beneficiaries belong to the subject matter of zakat (<i>nesab</i>).
Article history: Received Received in revised form Accepted Published online	The characteristic of this chapter is that the rights discussed in it are very diverse; In such a way that it includes both types of financial rights from the legal point of view, such as personal rights and real rights (both primary and secondary) and also includes rights that are not recognized in the conventional divisions of rights in law. In this research, an attempt is made to examine the types of financial rights from an Islamic jurisprudential point of view and in terms of its belonging to other personal property. It goes on to review the opinions of contemporary Islamic jurists regarding the right of zakat and attempt to defend the theory that the right of the zakat beneficiaries belongs to the value of the property.
Keywords: <i>estate of the deceased,</i> <i>mortgage right,</i> <i>personal right,</i> <i>real right,</i> <i>zakat.</i>	
Cite this article: Nematollahi, Esmail. (2025). <i>Islamic Jurisprudential Researches</i> , 56 (1), 1-20. DOI: http://doi.org/JORR-202208-1009169 (R1)	
	© The Author(s). DOI: http://doi.org/JORR-202208-1009169 (R1) Publisher: University of Tehran Press.

تحلیل حقوقی حق مستحقین زکات

اسماعیل نعمت‌اللهی^۱

۱. گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: Esmail_nematollahi@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

بررسی انواع رابطه حق با مال موضوع آن همواره مورد توجه فقها بوده است. از لحاظ فقهی شیوه تعلق حق به عین مال دیگری یکسان نیست و اقسام متعدد و متنوعی دارد. بر هر کدام از این اقسام، احکام و آثار متفاوتی بار می‌شود که در ابواب مختلف عبادی و غیرعبادی مانند خمس، زکات، نذر، رهن، ترکه متوفی و دیات بررسی می‌شود. یکی از ابواب مهم بحث از این موضوع باب زکات و مسئله چگونگی تعلق حق مستحقین به موضوع زکات (نصاب) است. خصوصیت این باب این است که حق‌های مطرح شده در آن از تنوع بسیار زیادی برخوردار است؛ به گونه‌ای که هم اقسام حق مالی از لحاظ حقوقی مانند حق دینی و حق عینی (اعم از اصلی و تبعی) را دربرمی‌گیرد و هم شامل حقوقی است که در تقسیمات متعارف حق از لحاظ حقوقی شناخته شده نیست. در این تحقیق تلاش می‌شود که انواع حق مالی از دیدگاه فقهی و از لحاظ تعلق آن به مال شخصی دیگر بررسی و سپس نظرات فقهای معاصر در خصوص حق زکات مطرح گردد. در انتها، از نظریه تعلق حق مستحقین زکات به مالیت و ارزش نصاب دفاع می‌شود.

نوع مقاله:
مقاله پژوهشی

تاریخ‌های مقاله
تاریخ دریافت:
تاریخ بازنگری:
تاریخ پذیرش:
تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:
ترکه متوفی،
حق عینی،
حق دینی،
حق رهن،
زکات.

استناد: نعمت‌اللهی؛ اسماعیل (۱۴۰۴). تحلیل حقوقی حق مستحقین زکات. پژوهش‌های فقهی، ۲ (۴)، ۲۰-۱.

DOI: <http://doi.org/JORR-202208-1009169> (R1)



© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/JORR-202208-1009169> (R1)

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

مقدمه

۱. در بسیاری از موارد مانند رابطه مستحقین زکات و خمس با موضوع آن، رابطه طلبکاران با ترکه متوفی، رابطه مندور له با مال مورد نذر، رابطه زوجه با ارث غیر منقول، رابطه موصی له با موصی به، و رابطه مضمون له با عینی که برای پرداخت دین تعیین شده، گونه‌ای تعلق و ارتباط بین یک شخص و مال دیگری وجود دارد. در مورد چگونگی تعلق و ارتباط حق شخص با مال غیر صورت‌های مختلفی وجود دارد که از قدیم الایام مورد توجه فقها قرار گرفته است و ماهیت آنها در کتب فقهی بررسی شده است. علاوه بر موارد خاصی مانند زکات که در این تحقیق به آن اشاره خواهد شد، برخی از فقها تلاش کرده‌اند که بحث را به صورت کلی و صرف نظر از موارد خاص مطرح کنند. به عنوان نمونه، شهید اول، در این خصوص از قاعده‌ای با عنوان «التعلیقات بالأعیان» (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵۹-۳۶۱) یاد کرده است و احسائی نیز همین بحث را با عنوانی جامع تر یعنی «تعلق الشیء بغیره فی الأحکام» اما لاخذه منه أو لاستیثاقه به، (احسائی، ۱۴۱۰، ص ۱۳۰) مطرح کرده است. همچنین، شهید اول در بحث خمس از سه نوع تعلق یا رابطه نام برده است: تعلق به عین، تعلق به ذمه و تعلق به هر دو (نک: عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۶۶).

۲. از لحاظ حقوقی، حق مالی به دو دسته دینی و عینی تقسیم می‌شود. حق دینی «حق است که شخص نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به موجب آن می‌تواند انجام دادن کاری را از او بخواهد» (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۵-۱۶). حق عینی، «حق است که شخص به طور مستقیم و بی واسطه نسبت به چیزی پیدا می‌کند و می‌تواند از آن استفاده کند» (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۴). حق عینی به دو دسته اصلی و تبعی تقسیم می‌شود. حق عینی اصلی حق است که به طور مستقل به چیزی تعلق گرفته باشد و به صورت مستقل مورد احتیاج و استفاده انسان باشد. مهم‌ترین حق عینی اصلی، حق مالکیت عین و منفعت است (صفائی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۷-۱۶۸). حق عینی تبعی حق است که به عنوان وثیقه دین به کار می‌رود و از این رو، استقلال ندارد و تابع دین است مانند حق رهن (صفائی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۵). علاوه بر این مفاهیم، اصطلاح «تعهد عینی» نیز در آثار حقوقی مشاهده می‌شود: تعهدی که باید از محل عین معین به جا آورده شود مانند این که باغداری تعهد می‌کند که از میوه درخت معین سالیانه مقداری به طلبکار بدهد یا ضامنی تعهد می‌کند که دین را از اعتبار یا محل فروش عین معین بپردازد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۶). حق مالی از لحاظ حقوقی عمدتاً به همین موارد محدود می‌شود.

۳. مراجعه به ابواب مختلف فقه نشان می‌دهد که حق مالی و خصوصاً حق عینی (به اصطلاح حقوقی) تنوع بیشتری در آثار فقهی دارد و برخی از اقسام آن چنان که باید در علم حقوق شناخته شده نیست. بخش مهمی از این اصطلاحات در باب خمس و زکات و در مورد چگونگی تعلق حق مستحقین خمس و زکات به موضوع آن مطرح گردیده، اما مطالب مطرح شده در این باب مصداقی از یک بحث کلی است که می‌تواند در موارد دیگر نیز کاربرد داشته باشد. طبق تعبیری که در فقه

برای این بحث یا به طور کلی به کار رفته است، می‌توان آن را شیوه تعلق حق به موضوع آن^۱ یا چگونگی تعلق حق شخص به مال دیگری^۲ توصیف کرد.

جامعیت بحث و روشن شدن این صورت‌ها اقتضاء می‌کند که موضوع به صورتی کلی‌تر مطرح شود و مواردی که رابطه شخص با مال دیگری از نوع حق به معنای دقیق کلمه یا حق مالی عینی نیست نیز بررسی شود. با توجه به این نکته، در این مباحث ممکن است برای نوع رابطه از واژه «حق» و برای شخصی که با مال غیر گونه‌ای تعلق و ارتباط دارد، «دارنده حق» به کار رود اما این دو تعبیر خالی از تسامح و مجاز نیست چراکه صورت‌های مورد بحث از لحاظ ماهیت با یکدیگر متفاوت‌اند و همه آنها حق محسوب نمی‌شوند. نمی‌توان تعبیر جامعی برای دارنده حق در مال غیر به کار برد و هر تعبیری که به کار رود ممکن است جامع همه مصادیق نباشد.

۱. گونه‌های ارتباط حق با مال غیر

ارتباط حق با مال غیر و خصوصاً ارتباط حق مستحقین زکات با مال موضوع آن (نصاب) می‌تواند به صورت‌های گوناگونی فرض شود (به طور کلی، نک: شاهرودی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۸؛ میلانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۰۸؛ منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۹ و ۱۸۹-۱۹۰؛ منتظری، ۱۴۱۲، ص ۲۲۱-۲۳۱؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۷۳-۷۹؛ همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۲۳۵-۲۵۷).

در ادامه، این صورت‌ها به صورت مختصر بررسی می‌شوند.

۱. حکم تکلیفی صرف به پرداخت مال

گاه شخص قانوناً یا شرعاً مکلف به پرداخت مال است و این تکلیف هیچ حق وضعی (اعم از عینی یا دینی) برای شخصی که مال باید به او پرداخت شود در پی ندارد. نمونه این مورد، وجوب به پرداخت نفقه به خویشاوندان مستحق و کفاره است. در این گونه موارد، مال در ملکیت مالک باقی است و وی می‌تواند هرگونه تصرف و معامله‌ای در آن انجام دهد. معاملات مالک صحیح است و تخلف از تکلیف به پرداخت صرفاً موجب حرمت و مجازات کیفری است. ذکر این صورت صرفاً به منظور یادآوری و نیز کامل شدن فهرست اقسام احتمالی تعلق حق به مال غیر است. در این مورد، در واقع باید از ذی‌نفع سخن گفت نه از دارنده حق.

۲. حکم تکلیفی همراه با حکم وضعی

گاه شخص قانوناً یا شرعاً مکلف به پرداخت مال است و این تکلیف یک وضعی برای شخصی که مال باید به او پرداخت شود در پی دارد. نمونه این مورد، مالی است که مالک نذر کرده آن را به نیازمندان صدقه بدهد (منذور التصدق). در این مورد، برای اشخاص نیازمند حقی در آن مال پیدا می‌شود اما این حق از نوع ملکیت فعلی نیست: مال هنگامی به ملکیت فقیر در می‌آید که مالک آن را به قصد صدقه بپردازد و فقیر آن را قبض کند.^۳ در این مورد، نذرکننده نمی‌تواند در مال تصرفات منافعی با نذر انجام دهد و فقط باید آن را صدقه دهد. همچنین، نمی‌تواند به جای آن مال، مالی دیگر را صدقه دهد (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۵).

۳. تعلق به ذمه مالک

^۱ بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۹: لا بد من توضیح نحو هذا النوع من الحق و کیفیة تعلقه بموضوعه.

^۲ حلی (فخر المحققین)، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۰: و تعلق حق انسان بمال غیره تعلق الاستیفاء علی وجهین.

^۳ برخی از فقها این نوع حق را ملک ملک یا حق تملک دانسته‌اند (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۲۹).

حق ممکن به ذمه مالک تعلق گیرد و هیچ ارتباطی با عین اموال شخص نداشته باشد و به تعبیر حقوقی، یک نوع حق دینی وجود داشته باشد. این نوع رابطه از لحاظ فقهی، ملکیت در ذمه است و برخی از آثار ملکیت عین بر آن مترتب می‌شود. تخلف از پرداخت مال ممکن است به حقوق وضعی مانند حق تقاص یا مطالبه از مالک و الزام وی به پرداخت مصداقی از دین منجر شود.

۴. ملکیت مشاع در عین مال

در این مورد، رابطه شخص با مال غیر از نوع ملکیت عین و آن هم ملکیت مشاع و اشتراک در عین مال است. بنابراین، احکام اشاعه و اشتراک در این مورد جریان می‌یابد: شخص مذکور با مالک در تمام اجزاء مال شریک است، مالک حق ندارد بدون رضایت آن شخص در مال تصرف کند، معاملات مالک نسبت به بیش از سهم خود در آن مال فضولی است، تلف مال بدون تقصیر در ملک هر دوی آنها صورت می‌گیرد، و نمائات و منافع مال به هر دوی آنها تعلق دارد.

۵. تعلق به صورت کلی در معین

در این صورت، حق شخص به مال موجود در خارج تعلق دارد و مالک کلی باید مصداقی از آن را تعیین و به شخص دیگر بدهد. تعیین مصداق و به تعبیر دیگر، تطبیق کلی بر مصداق، در اختیار مالک است اما به هر حال، حق شخص دیگر باید از همان مال پرداخت شود. از آثار این نوع حق این است که تلف بخشی از مال در ملک مالک کلی صورت می‌گیرد. همچنین، مالک می‌تواند در مال تصرف مادی و معامله کند و معاملات وی نسبت به مقدار کمتر از سهم شخص دیگر نافذ و زائد بر آن فضولی است. باید متذکر شد که در مورد ماهیت این نوع حق اختلاف نظر است. ممکن است گفته شود که حق در اینجا از نوع ملکیت است. از این رو، شیخ انصاری در بحث خرید یک پیمانه از خرمن معین، از حق خریدار به ملکیت تعبیر می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۲۵۹). حقوقدان نیز برخی به ملکیت خریدار معتقدند (امامی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۳۷)، برخی تحقق ملکیت برای خریدار را مشکل دانسته و برای وی نوعی حق عینی قائل شده‌اند که از آثار آن، حق الزام فروشنده به تفکیک و تجزیه عین است (شهیدی، ۱۳۸۲، ص ۲۳)، و برخی با این که حق خریدار را به خریدار مبیع کلی در ذمه تشبیه کرده و او را مالک هیچ عینی در خارج ندانسته‌اند، امتیاز آن از خریدار کلی در ذمه را در این نکته دانسته‌اند که در مورد خرید کلی در معین، حق خریدار اجمالاً در آن کلی است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

۶. حق وثیقه از نوع حق رهن

چنان‌که می‌دانیم، مرتهن یا دائن مالی را به عنوان وثیقه در اختیار دارد که در صورت وجود شرایطی می‌تواند از آن برای استیفاء دین خود استفاده کند. این حق از لحاظ حقوقی، حق عینی تبعی محسوب می‌شود؛ به این معنا که حق مستقلی نیست بلکه تابع وجود دین است و با از بین رفتن دین، از بین می‌رود (صفائی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۵). در حق رهن، از یک سو، مال به صورت طلب در ذمه مالک و مدیون قرار دارد و از سوی دیگر، حق طلبکار به مال مورد رهن نیز تعلق دارد. در این مورد، مال مورد رهن در ملکیت مالک آن است اما تا زمانی که وی دین را پرداخت نکند حق تصرف در آن را ندارد. بنابراین، اثر مهم وجود حق رهن این است که از تصرفات مالک رهن در آن جلوگیری می‌کند و تصرفات اعتباری وی در آن را غیرنافذ می‌سازد (عاملی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۱۷).

۷. حق تملک (ملک ملک)

۴ «أن المشتري لم يملك إلّا الطبيعة المعرّاة عن التشخص الخاص، فلا يستحقّ على البائع خصوصيّة فإذا طالب بخصوصيّة زائدة على الطبيعة فقد طالب ما ليس حقاً له. و هذا جارٍ فی کلّ من ملک کلیّاً فی الذمّة أو فی الخارج».

نمونه بارز این نوع حق در متون فقهی حق مجنی علیه نسبت به برده مجرم است. حق مجنی علیه در این مورد، با این که امروزه کاربرد عملی ندارد، نمادی از یک نوع حق است که در تقابل با حق راهن نسبت به عین مرهونه قرار می گیرد.^۵ توضیح این که: در صورتی که برده مرتکب قتل عمدی انسان آزادی شود، ورثه مقتول حق دارند که وی را به بردگی بگیرند یا قصاص کنند اما در صورتی که مرتکب قتل خطایی شود، مالک وی مخیر است که دیه مقتول را پرداخت کند یا خود برده را به ورثه مقتول بدهد تا وی را به بردگی بگیرند. در هر دو صورت، برده از ملک مالک خارج نمی شود و علاوه بر آن، وجود حق ورثه مانع تصرفات مالک نیست. از این رو، مالک حق دارد هر گونه معامله ای نسبت به آن برده انجام دهد و معاملات وی نافذ است اما برده به خودی خود و صرف نظر از تعلق وی به مالک، متعلق حق ورثه مقتول است و انتقال از ملک مولی موجب از بین رفتن حق آنها نمی شود. در صورت انتقال برده توسط مالک، ورثه حق دارند که وی را از منتقل الیه بگیرند و به بردگی خود در آورند. بنابراین، در این نوع حق، دارنده حق ملکیت فعلی نسبت به موضوع حق ندارد اما می تواند عین یا قیمت آن را تملک کند. از این رو، حق آنها از نوع ملک یا حق تملک است (نک: منتظری، ۱۴۱۲، ص ۲۲۳). بین حق رهن و حق مجنی علیه بر برده مجرم تفاوت های مهمی وجود دارد (نک: عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۵، ص ۵۸۹؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۷۴؛ شاهرودی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۲):

۱) حق رهن هم به ذمه تعلق دارد و هم به عین، و به تعبیر دیگر، ترکیبی از حق دینی و عینی است: در حق رهن، دین در ذمه مدیون قرار دارد اما عین مرهونه محل استیفای آن است و راهن می تواند در صورت وجود برخی شرایط، حق خود را از آن محل استیفاء کند. در مقابل، در حق جنایت، ارش جنایت به ذمه مالک تعلق نمی گیرد بلکه مالک می تواند برده مجرم را به مجنی علیه (یا وارث وی) بدهد یا آن را در مقابل گرفتن قیمت، از بردگی رها کند.

۲) مال مورد رهن باید قابل انتقال باشد چرا که قرار است محلی برای استیفاء دین باشد و امکان استیفاء منوط به قابل انتقال بودن مال مورد رهن است؛ در حالی که در حق جنایت، قابلیت انتقال موضوع آن یعنی برده، شرط نیست چرا که برده مجرم می تواند در هر حال (و حتی در فرض انتقال آن از مالک) به بردگی گرفته شود و همین امر برای قابلیت تعلق حق مجنی علیه به وی کافی است.

۳) حق رهن به عین مال از این حیث که ملک راهن است تعلق می گیرد و بقای حق رهن منوط به بقاء مال در ملکیت راهن است. در نتیجه، اگر عین مرهونه در نتیجه یکی از تصرفات ناقله از ملک راهن خارج شود، حق رهن باقی نمی ماند بلکه اگر حق رهن باقی باشد (و مثلاً به دلیل پرداخت دین، از بین نرفته باشد)، مانع انتقال است و اگر انتقال به صورت صحیح واقع شده باشد، حق رهن از بین می رود. در مقابل، ارش جنایت به عین برده صرف نظر از این که ملک مالک آن است تعلق گرفته است. در نتیجه، حق همواره ملازم و همراه عین است و هر جا که عین برود حق هم آن را دنبال می کند. از این رو، وجود حق مجنی علیه مانع انتقال برده نیست بلکه مجنی علیه می تواند برده را در دست هر کس که باشد (حتی منتقل الیه) مطالبه کند.

از این نکات معلوم می شود که ارتباط حق مجنی علیه با عین از ارتباط حق راهن با عین مرهونه قوی تر است (آشتیانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۲۳). از این رو، حق جنایت حتی اگر از لحاظ زمانی مؤخر بر حق مرتهن باشد، بر حق مرتهن مقدم است (خلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۲۳). یکی از نمونه های احتمالی حق جنایت حق مضمون له در جایی است که مال معینی برای

^۵ به عنوان نمونه، نک: حلی، ۱۴۲۵، ج ۱۴، ص: ۴۸: ثم إن كان له عبدٌ جان، قدّم ببيعةً أيضاً؛ لما قلناه من تعلق حق المجنی علیه برقبته و اختصاصه به. و ربما فضل من قيمته شيء فأضيف إلى مال مولی الجانی. و لا يساوی الرهن، فإنه إن نقص قيمته عن حق الجنایة، لم يستحق الباقي. و لأنّ حقّه لا يتعلّق بالذمة بل بالعین خاصّة، و المرتهن يتعلّق حقّه بالعین و الذمة معاً.

پرداخت دین تعیین شده باشد.^۶ نمونه دیگر، طبق یک نظر، تعلق حق طلبکاران به ترکه متوفی است؛^۷ نظر دیگر در این مورد، تعلق آن به ذمه مال است که در بحث زیر خواهد آمد.

۸. تعلق به ذمه مال

در این نوع حق، ذمه مالک مشغول به دین نمی شود بلکه خود عین متعلق حق دارنده آن است و به تعبیری نامرسوم، ذمه مال مشغول به حق او است. برای این حق می توان حق طلبکاران نسبت به ترکه متوفی را مثال زد. توضیح بیشتر این که، در این مورد، عین مال دارای ذمه و شخصیت حقوقی فرض می شود و حق به خود آن مال تعلق می گیرد. حق یا طلب در این مورد یک حق یا طلب کلی است اما بر خلاف موارد معمول دین و طلب کلی که ظرف استقرار آن ذمه مدیون است، ظرف تحقق آن ذمه خود مال است. فرض ذمه و عهده برای مال در فقه بی سابقه نیست و علاوه بر مال مورد زکات (نک: حاشیه کاشف الغطاء در: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۱۸۱؛ حکیم، ۱۴۱۶، ص ۳۶۷)، برای اموال دیگر^۸ نیز ذمه فرض شده است. از آثار این نوع حق این است که اگر مال تلف شود، تلف از خود مال (و به تعبیری، از ملک ورثه) صورت می گیرد و نقصی بر حق غرماء وارد نمی شود. بنابراین، غرماء می توانند تمام حق خود را از باقی مانده مال استیفاء کنند (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۵).

۹. تعلق به مالیت و ارزش مال

این نظر را شماری از بزرگان فقه شیعه مانند محقق ثانی، فخر المحققین، شهید (نک: نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۶، ص ۹۱) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۶، ص ۹۰) مطرح کرده اند. به نظر برخی از فقهای امامیه، لازم نیست که حق وثیقه بر مال همواره به یکی دو صورت حق رهن یا حق مجنی علیه باشد (عاملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۲؛ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۱۶-۲۱۷. همچنین: آشتیانی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۳۱۵) بلکه صورت دیگری هم دارد و آن عبارت است از تعلق حق وثیقه بر مالیت و ارزش عین نه به خود آن.

این حق از برخی جهات به دو حق رهن و حق مجنی علیه شباهت دارد: همانند حق رهن، مالک عین می تواند با ادای دین، عین را از وثیقه خارج کند و همانند حق مجنی علیه، حق ملازم عین است و انتقال عین موجب از بین رفتن حق نمی شود. بنابراین، عین، موضوع حق است اما حق وابسته به آن نیست (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۷۵). در این مورد، مالک مال با دارنده حق در ارزش مال شریک است و از این رو، اگر عین بدون تقصیر مالک یا دارنده حق تلف شود، تلف از ملک هر دو صورت می گیرد.

^۶ نک: عاملی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۳۴۳؛ لو شرط أحدهما فی العقد الأداء من مال بعینه، و حجر علیه للفلس قبل أداء الدين المضمون، فان المضمون له مقدم على الغرماء بدینه، لتعلقه بالعین المشروط الأداء منها، كما فی دین المرتهن بل أقوى، لما سبق من احتمال كونه كتعلق الأرض بالجاني. همچنین، نک: نعمت اللهی، ۱۳۹۶، ص ۱۱۵-۱۱۶

^۷ نک: حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۴۱؛ دیون المتوفی متعلقه بترکته. و هل هو كتعلق الأرض برقبه الجاني، أو كتعلق الدين بالرهن؟ احتمال. ^۸ به عنوان نمونه: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۳۷۴؛ أن الوجود الاعتباری يكفي فی صحة تعلق الملكية، فكأن العين موجودة فی عهده الشجر؛ كاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، قسم ۱، ص ۷۱؛ ان المالك كما ان له ان يجعل ذمته مشغولة بدين الغير... كذلك له ان يجعل ماله مشغولا بدين غيره و يكون دين الغير في عهده ماله. كاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ج ۱، قسم ۲، ص ۲۹۴؛ ان الحق كما يكون في ذمه الإنسان و في عهده كذلك قد يكون في عهده المال و ذمته، یعنی فی ذمه العين المالیة.

نمونه این حق، حق زوجه نسبت به ارث غیرمنقول است چراکه حق زوجه نسبت به ابنیه و اشجار به مالیت و ارزش آنها تعلق دارد نه به خود آنها. البته برای پرداخت حق زوجه ممکن است خود این اموال به وی داده شود^۹ اما در این صورت، ارزش و مالیت آنها مورد نظر است.

۱۰. به نظر برخی از فقها، حق ممکن است از قبیل مالیات و عوارض گوناگونی باشد که دولت بر شهروندان خود وضع می‌کند. در این مورد، سبب تعلق مالیات به مال، خود آن مال است و بدون وجود مال، تکلیفی به پرداخت مالیات وجود ندارد اما حق دولت در مرتبه نخست به خود آن مال تعلق نمی‌گیرد. همچنین، بدون وجود آن مال، ذمه مالک مشغول به حقی برای دولت نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۴۳).

۲. چگونگی تعلق حق مستحقین زکات به نصاب از دیدگاه فقهی

هرچند که حق مستحقین زکات به نصاب نیز مصداقی از حق کلی است که در بحث قبل مطرح شد، با این حال، تکمیل بحث اقتضاء می‌کند که دیدگاه فقها در خصوص این مسئله و خصوصاً نظرات فقه‌های معاصر بررسی شود. بدیهی است که بررسی ادله هر یک از این نظرات نیازمند مجال بیشتری است که از حوصله و هدف این تحقیق خارج است.

۱. به نظر برخی از فقها، از ادله زکات نمی‌توان حکم وضعی اعم از ملکیت یا غیر آن استفاده کرد و از این ادله صرفاً حکم تکلیفی وجوب پرداخت زکات استفاده می‌شود (میلائی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۲۶).

۲. برخی مسلم گرفته‌اند که ادله زکات هم دلالت بر حکم تکلیفی و هم دلالت بر حکم وضعی دارند و حکم وضعی مردد بین اموری مانند مالکیت مشاع یا کلی در معین، حق رهن، حق جنایت، یا حق دولت نسبت به مالیات بر شهروندان است (نک: سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۴۳-۱۴۴).

تذکر این نکته ضروری است که برخی از فقها ابتدا اظهار داشته‌اند که رابطه مستحقین خمس و زکات با مال موضوع آن، حق وضعی است نه این که صرفاً تکلیف به پرداخت برعهده مالک مال و از قبیل نفقه اقارب باشد (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۰)، اما در ادامه متذکر شده‌اند که حق مستحقین زکات نسبت به مال موضوع آن (نصاب) برخی از آثار حق اصطلاحی را ندارد. توضیح این که یکی از مهم‌ترین آثار حق اصطلاحی قابلیت اسقاط آن است؛ درحالی که در مورد زکات، دارنده حق، یک عنوان کلی مانند فقرا است و کلی به عنوان کلی نمی‌تواند در حق متعلق به خود تصرفی انجام دهد. همچنین، اسقاط توسط اشخاص فقیر نیز بی‌اثر است چراکه حق زکات برای آنان جعل نشده و آنان تا قبل از دریافت مصداقی از مال زکات، مالکیتی نسبت به نصاب ندارند. حاکم نیز ولایتی در اسقاط حق زکات ندارد چراکه اسقاط حق مخالف مصلحت گروه‌هایی مانند فقرا است که این حق برای آنان قرار داده شده است. ولایت حاکم فقط در جهت اخذ زکات است نه اسقاط آن. بنابراین، حق زکات از جهت قابل اسقاط نبودن به احکام شرعی شباهت دارد (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۸-۴۷).

۳. نظریه تعلق زکات به ذمه مالک و نه به عین مال، در بین فقه‌های امامیه شاذ و نادر است؛ هرچند که این نظریه به فقه‌های شافعی نسبت داده شده است (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۳۶۵). طبق این، حق مستحقین نسبت به مال، حق دینی است نه عینی.

^۹ طبق ماده ۹۴۷ قانون مدنی، «زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث می‌برد و نه از عین آن‌ها...». اما همانطور که از ماده ۹۴۸ («هرگاه درمورد ماده قبل ورثه از ادای قیمت ابنیه و اشجار امتناع کند زن می‌تواند حق خود را از عین آن‌ها استیفا نماید») استفاده می‌شود، عین ابنیه و اشجار در واقع وثیقه حق وی نسبت به قیمت آنها است.

^{۱۰} بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۱۴۱: نقل عن شذوذ من أصحابنا تعلقها بالذمه.

۴. طبق نظر برخی از فقها (نک: حاشیه نائینی در: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۸۵)، حق مستحقین زکات به مالیت و ارزش نصاب تعلق دارد نه به عین آن، و به تعبیر برخی دیگر (نک: حاشیه خوئی در: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۸۵؛ بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۳)، حق مذکور از قبیل اشاعه و شرکت در مالیت نصاب است. طبق این نظر، حق مستحقین اولاً به عین تعلق دارد نه به ذمه و به تعبیر دیگر، حق عینی است نه دینی، ثانیاً، همان گونه که یکی از طرفداران این نظر تصریح کرده است، الحق مذکور از قبیل ملکیت نیست بلکه حق به معنای دقیق کلمه است. احکامی مانند جواز تصرف مالک در عین مال متعلق زکات با این نظریه قابل توجیه است.

حق مستحقین زکات از این جهت که شرکت در مالیت و ارزش مال است به حق زوجه نسبت به قیمت ابنیه و اشجار شباهت دارد، هرچند که از لحاظ ماهیت، حق زوجه از قبیل ملکیت است نه حق به معنای اصطلاحی (بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۸).

۵. طبق یک نظر، وجوب پرداخت زکات یک حکم شرعی است که به عین مال تعلق گرفته است؛^{۱۱} بله این معنا که مالک نباید قبل از خارج کردن نصاب، در مال تصرف کند و تصرفات وی در آن حرام است اما اگر از این تکلیف تخطی و در مال تصرف کند، تصرف مذکور موجب از بین رفتن موضوع حکم می شود و تکلیف به پرداخت از بین می رود. نمونه این مورد جایی است که میت را قبل از غسل و کفن و دفن، در دریا بیاندازند. این کار هرچند حرام است اما موضوع احکام غسل و کفن و دفن را از بین می برد. همچنین، شبیه به مالی است که مالک نذر کرده آن را صدقه دهد.^{۱۲} اگر این صورت، اگر آن را صدقه ندهد و بفروشد، به دلیل از بین بردن موضوع حکم، مرتکب حرام گردیده اما بیع صحیح است (نک: حاشیه اصفهانی در: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۸۴. در توضیح این نظر، نک: اشتهاوردی، ۱۴۱۷، ج ۲۲، ص ۳۰۲)؛ هرچند که نذرکننده به دلیل تخلف از نذر باید کفاره بدهد (نک: انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۵۶؛ رشتی، ۱۴۰۷، ص ۱۲۱).

۶. طبق نظری که به مشهور فقها نسبت داده شده (نک: بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۴۰) و حتی نزدیک به اجماع است (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۱، ص ۳۶۴) حق مستحقین زکات از نوع ملکیت است. اما در این که ملکیت آن از چه نوعی است اختلاف نظر است: مطابق نظر بسیاری از فقهای معاصر (نک: حواشی امام خمینی، خوانساری، شیرازی، گلپایگانی و آل یاسین در: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۸۴)، حق مستحقین از قبیل ملکیت در عین به نحو شرکت و اشاعه در مال است؛ درحالی که طبق نظر برخی دیگر (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۸۴ و نیز، حاشیه آقا ضیاء در: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۸۵)، حق مذکور از نوع ملکیت و از قبیل کلی در معین است.

در انتهای این بحث مناسب است که با توجه به شباهت خمس با زکات از برخی جهات، به آراء مربوط به چگونگی تعلق خمس به موضوع آن اشاره شود. در مورد خمس، طبق یک نظر، همین مباحث و نظریات در مورد رابطه بین مستحقین خمس و موضوع آن مطرح می شود (نک: بحر العلوم، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۴۹). اما طبق نظری دیگر، قیاس خمس به زکات درست نیست و در خمس فقط دو صورت وجود دارد: اشاعه و کلی در معین (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ص ۷۸۵). به نظر می رسد که در بین فقهای معاصر اختلافی نیست که همه اقسام خمس به عین مال تعلق می گیرد نه به ذمه مالک (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۹۶). اما در اینجا نیز همانند بحث زکات، اختلافاتی وجود دارد: از فقهای معاصر، برخی معتقدند که حق

^{۱۱} حاشیه نائینی در: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۸۵: الأظهر كونها حقاً متعلقاً بمالية النصاب لا ملكاً في العين.

^{۱۲} حائری یزدی، ۱۴۱۸، ص ۷۵۶: التعلق بالعين لا ينافي القول بأن الخمس ليس إلّا مورداً للحكم التكليفيّ كما يستفاد أو ربما يستفاد من تعليق الفقيه الأصفهانيّ على العروة أنّه حقّ ماليّ يشبه مندور التصديق.

^{۱۳} یزدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۱: النذر لا يثبت أزيد من الحكم التكليفيّ.

سادات نسبت به موضوع خمس به صورت کلی در معین است (یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۹۸) و برخی در اینجا نیز همانند زکات، نظر اشتراک در مالیت را ترجیح داده‌اند (نک: حاشیه نائینی در: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۹۹). اما به نظر اکثر آنان، رابطه سادات با موضوع خمس به صورت اشاعه است (نک: حواشی آل یاسین، خوئی، اصفهانی، حکیم، امام خمینی، شیرازی، و گلپایگانی در: یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۲۹۸-۲۹۹).

۳. بررسی نظریات و نظریه برگزیده

به نظر می‌رسد که برای شناسایی نوع حق مستحقین زکات نسبت به نصاب باید به احکام باب زکات مراجعه کرد. با مراجعه به این احکام می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

اول: با توجه به احکامی مانند فضولی بودن معامله بر نصاب (خمینی، توضیح المسائل، ج ۲، ص ۱۱۶، مسأله ۱۸۷۰)، مسلم است که مستحقین زکات از نوعی حق وضعی نسبت به نصاب برخوردارند و تکلیف مالک به پرداخت، حکم تکلیفی صرف نیست. همچنین، تکلیف مذکور از قبیل تکلیف مدیون به ادای دین نیست و به تعبیر حقوقی، حق مستحقین زکات حق عینی است نه دینی.

دوم: حق وضعی مذکور ممکن است از نوع ملکیت مشاع، کلی در معین یا اشتراک در قیمت باشد. به نظر می‌رسد که با توجه به برخی از احکام مسئله زکات می‌توان دریافت که حق مستحقین زکات به مالیت و ارزش مال تعلق گرفته است و عین مال نوعی وثیقه برای رسیدن به ارزش مال است. بنابراین، مستحقین زکات در ارزش نصاب با مالک شریک‌اند. دلایل این نظر به شرح زیر است:

۱. طبق نظری که بسیاری از فقهای معاصر آن با موافق‌اند، مالک می‌تواند به جای عین، قیمت آن را بدهد و لازم نیست قیمت را با وجه نقد بپردازد بلکه حتی می‌تواند، به عنوان مثال، سکونت در خانه را به عنوان قیمت مال تعیین کند (العروة الوثقی؛ ج ۴، ص: ۶۷-۶۸). این در حالی است که در موارد اشتراک در عین و کلی در معین، حق شریک یا ذی‌حق در کلی به خود عین فی نفسه تعلق گرفته است. از این رو، شریک یا فروشنده مال به صورت کلی در معین، نمی‌تواند به جای عین، قیمت آن را بدهد.

این نظر مبتنی بر چند روایتی است که در مورد اقسام مختلف زکات وارد شده است. از جمله در روایتی ابن خالد برقی از امام جواد (ع) سوال می‌کند که آیا می‌توانم به جای جو و گندم و نیز طلا، نقره بدهم یا این باید عین خود آنها را پرداخت کنم. حضرت پاسخ می‌دهد که هر کدام میسر شد پرداخت شود.^{۱۴} همچنین، علی بن جعفر از امام موسی (ع) می‌پرسد: آیا می‌توان در مورد زکات، به جای درهم، دینار یا به جای دینار، درهم داد. امام (ع) پاسخ می‌دهد که اشکالی ندارد.^{۱۵}

۲. تعلق حق به عین نصاب و وثیقه بودن نصاب برای حق از این نکته استنباط می‌شود که مالک از تصرف در کل مال ممنوع است مگر آن که حق مستحقین زکات را به نحوی حفظ کند. طبق نظر برخی از فقها، «اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید» (خمینی،

^{۱۴} محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن محمد بن خالد البرقی قال: کتبت إلى أبي جعفر الثاني (ع): هل يجوز أن أخرج عمّا يجب في الحرث من الحنطة أو الشعير وما يجب على الذهب، درهم بقيمة ما يسوي أم لا يجوز إلا أن يخرج من كل شيء ما فيه؟ فأجاب (ع): أيما تيسر يخرج (وسائل الشيعة، ج ۹، ص: ۱۶۷، حدیث شماره ۱۱۷۵۳).

^{۱۵} و عن محمد بن یحیی عن العمرکی عن علی بن جعفر قال: سألت أبا الحسن موسى (ع) عن الرجل يعطي عن زكاته عن الدرهم دنانير و عن الدنانير درهمًا بقيمة. أیحلّ ذلك؟ قال: لا بأس به (وسائل الشيعة، ج ۹، ص: ۱۶۷، حدیث شماره ۱۱۷۵۴).

توضیح المسائل، ج ۲، ص ۱۶۰، مسأله ۱۹۶۵). همچنین، طبق مسأله‌ای دیگر، «بعد از آن که انسان دوازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره بود باید زکات آن را بدهد. ولی از اوّل ماه دوازدهم نمی‌تواند طوری در مال تصرف کند که مال از بین برود و اگر تصرف کند ضامن است» (خمینی، توضیح المسائل، ج ۲، ص ۱۰۸، مسئله ۱۸۵۶).

بدین ترتیب، اولاً مستحقین زکات نسبت به نصاب از نوعی حق عینی برخوردارند. در نتیجه، نظریه اشتراک در ارزش، هم با نظریه حکم تکلیفی صرف ناسازگار است و هم با نظریه تعلق حق به ذمه مالک.

ثانیاً حق مذکور از نوع مالکیت در عین به صورت مشاع یا کلی در معین نیست چراکه در این دو نوع مالکیت، حق شریک به خود عین تعلق گرفته و از این رو، مالک مال نمی‌تواند به جای مال مورد نظر مال دیگری بدهد؛ در حالی که در مورد زکات، مالک می‌تواند ارزش آن را با مالی دیگر، اعم از وجه نقد یا غیر آن، پرداخت کند.

ثالثاً حق مستحقین به عین مال به اعتبار مالیت آن و نه به اعتبار عین تعلق گرفته است و عین مال، نوعی وثیقه برای پرداخت سهم مستحق از ارزش مال است. از این رو، مالک از تصرفات مادی و حقوقی در عین مال ممنوع است.

نتیجه

۱) گونه‌های تعلق حق شخص به مال غیر از لحاظ فقهی و در مقایسه با اقسام حق عینی در علم حقوق از تنوع بیشتری برخوردار است و برخی از آنها در علم حقوق چندان شناخته شده نیست. این گونه‌ها صرفاً ارزش علمی ندارند بلکه در مسائل و ابواب مختلف فقهی بر آنها آثار و ثمرات متعددی بار می‌شود. هر یک از گونه‌های حق در فقه نمادی برای یک یا چند اثر و حکم فقهی است و در هر بحث، به طور معمول، کافی است که گونه حق تعیین گردد تا احکام و آثار متناسب با آن شناخته شود.

۲) گونه‌های تعلق حق به مال غیر و به طور خاص، صورت‌های تعلق حق زکات به مال موضوع آن را می‌توان در چند صورت خلاصه کرد: ۱. تکلیف محض، ۲. تکلیف همراه با حق برای دارنده، ۳. ملکیت مشاع، ۴. ملکیت به صورت کلی در معین، ۵. حق رهن، ۶. حق تملک، ۷. تعلق به ذمه مال، و ۸. تعلق به مالیت و ارزش مال.

از بین این صورت‌ها، صورت اول صرفاً حکم است و متضمن حق به معنای اصطلاحی نیست. صورت دوم مشتمل بر گونه‌ای از حق عینی است. صورت‌های سوم و چهارم از نوع حق عینی اصلی (مالکیت عین) است. صورت‌های پنجم تا هشتم از نوع حق عینی تبعی (حق وثیقه) است و برخی از فقها از این چهار حق صراحتاً به حق «استیثاق» یاد کرده‌اند (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۰، ص ۷۴-۷۵).

تمام این اقسام در تقابل با صورتی قرار می‌گیرند که مال به صورت دین در ذمه مدیون قرار دارد و برای شخص دیگر طلبی در ذمه مدیون ایجاد می‌شود اما طلبکار هیچ نوع مالکیت یا حق عینی نسبت اموال مدیون پیدا نمی‌کند. این صورت، طبق اصطلاح حقوقی، حق دینی است نه عینی.

۳) به نظر می‌رسد که حق مستحقین زکات از نوع اشتراک در مالیت و ارزش نصاب است؛ نوعی حق عینی تبعی که به مال از لحاظ ارزش آن تعلق گرفته نه به عین مال. از این رو، مالک می‌تواند با حفظ ارزش مال برای دارنده حق، و به عنوان مثال، با پرداخت سهم ذی‌حق از ارزش مال، در عین آن تصرف کند.

منابع

- احسايی (ابن ابی جمهور)، محمد بن علی (۱۴۱۰ ق)، *الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية*، چ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی
- اشتهاردی، علی پناه (۱۴۱۷ ق)، *مدارک العروة*، ج ۲۲، چ اول، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر
- امامی، سید حسن (۱۳۸۹)، *حقوق مدنی*، ج ۱، چ سی ام، تهران: اسلامیه
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ ق)، *کتاب المکاسب*، ج ۴ و ۵، چ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری
- آشتیانی، میرزا محمد حسن (۱۴۲۶ ق)، *کتاب الزکاة*، ج ۱، چ اول، قم: انتشارات زهیر
- آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰)، *مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی*، ج ۱۰، چ اول، تهران: مؤلف
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق)، *بلغة الفقيه*، ج ۱، چ چهارم، تهران: انتشارات مکتبه الصادق
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۱۲، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- حائری یزدی، مرتضی بن عبد الکریم (۱۴۱۸ ق)، *کتاب الخمس*، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ ق)، *وسائل الشیعة*، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- حکیم، سید محسن طباطبایی (۱۴۱۶ ق)، *مستمسک العروة الوثقی*، چ اول، ج ۹، قم: مؤسسه دار التفسیر
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق)، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام*، ج ۲، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۵)، *تذکره الفقهاء*، ج ۱۴، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ ق)، *إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۳، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان
- خمینی، سید روح الله موسوی (۱۴۲۴ ق)، *توضیح المسائل محشی*، چ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- رشتی، میرزا حبیب الله (۱۴۰۷ ق)، *فقه الإمامية، قسم الخيارات*، چ اول، قم: کتابفروشی داوری
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ق)، *مهذب الأحکام*، ج ۱۱، چ چهارم، قم: مؤسسه المنار
- شاهرودی، سید محمود بن علی حسینی (بی تا)، *کتاب الحج*، ج ۱، چ دوم، قم: مؤسسه انصاریان
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۲)، *حقوق مدنی*، ج ۶، چ اول، تهران: مجد
- صفائی، سید حسین (۱۳۸۳)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال، چ چهارم، تهران: میزان
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، *القواعد و الفوائد*، چ اول، قم: کتابفروشی مفید
- عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام
- عاملی، سید جواد حسینی (۱۴۱۹ ق)، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، ج ۱۵، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، *عقود معین*، ج ۱، چ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، *اموال و مالکیت*، چ سی و دوم، تهران: میزان
- کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹ ق)، *تحریر المجله*، ج ۱، چ اول، نجف: المکتبه المرتضویه
- منتظری، حسین علی (۱۴۱۲ ق)، *کتاب الخمس و الأنفال*، چ اول، قم: دار الفکر
- منتظری، حسین علی (۱۴۰۹ ق)، *کتاب الزکاة*، چ دوم، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی
- میلانی، سید محمد هادی حسینی (۱۳۹۵ ق)، *محاضرات فی فقه الإمامية - کتاب الزکاة*، چ اول، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی
- نجفی، محمد حسن (۱۳۹۴ ق)، *جواهر الکلام*، ج ۲۶، چ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- نعمت اللهی، اسماعیل (۱۳۹۶)، «شرط پرداخت از مال معین در عقد ضمان»، *حقوق اسلامی*، سال چهاردهم، شماره ۵۵، ص ۱۱۱-۱۲۸
- همدانی، آقا رضا (۱۴۱۶ ق)، *مصباح الفقيه*، چ اول، قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۹ ق)، *العروة الوثقی*، ج ۴ و ۵، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۰ ق)، *حاشیه المکاسب*، ج ۲، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان

References

- Aamili, Seyyed Javad Hosseini (1419 AH), *Miftah al-Karamah fi Sharh Qava'ed al-Allama*, Qom: Islamic Publications Office (in Arabic)
- Ahsa'i (Ibn Abi Jumhor), Mohammad Ibn Ali (1410 AH), *Al-Qatab al-Fiqhiyyah ali Madhhab al-Imamiya*, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications (in Arabic)
- Ameli (The First Martyr), Mohammad Ibn Makki, *Al-Qava'ed va Al-Favaed*, Qom: Mufid Book Store (in Arabic)
- Ameli, Ali ibn Husayn (1414 AH), *Jami al-Maqasid fi Sharh al- Qava'ed*, Qom: Al-Bayt Institute (in Arabic)
- Amoli, Mirza Taqi (1380), *Misbah al-Huda fi Sharh al-Arwa al-Wathqi*, vol. 10, Tehran: author (in Arabic)
- Ansari, Sheikh Morteza (1415 AH), *Kitab al-Makasab*, Vol. 4 and 5, Qom: World Congress of Commemoration of Sheikh Azam Ansari (in Arabic)
- Ashtiani, Mirza Hassan (1426 AH), *Kitab al-Zakah*, Vol. 1, Qom: Zuhair Publications (in Arabic)
- Bahr al-Uloom, Mohammad bin Mohammad Taqi (1403 AH), *Bulghah al-Faqih*, vol. 1, Tehran: Al-Sadiq Publishing House (in Arabic)
- Emami, Seyyed Hassan (2009), *Civil Law*, Volume, Tehran: Islamia (in Persian)
- Eshtehardi, Ali Panah (1417 AH), *Madarek Al-Arwa*, Volume 22, Tehran: Dar Al-Aswa Publishing House (in Arabic)
- Haeri Yazdi, Mortaza bin Abdul Karim (1418 AH), *Kitab al-Khums*, Qom: Islamic Publications Office (in Arabic)
- Hakim, Seyyed Mohsen Tabatabayi (1416 AH), *Mustamsk al-Arwa al-Wathqi*, vol. 9, Qom: Dar al-Tafsir Est. (in Arabic)
- Helli (Fakhr al-Muhaqqeqqin), Mohammad bin Hasan bin Youssef (1387 AH), *Izah Al-Fawad*, vol. 3, Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
- Hamedani, Agha Reza (1416 AH), *Misbah al-Feqahah*, Qom: Al-Jaafriya Foundation for the Revival of Heritage and Al-Nashar Islamic Foundation (in Arabic)
- Helli (Allamah), Hasan bin Yusuf (1413 AH), *Qav'ed al-Ahkam fi Marafah Al-Halal and Haram*, Vol. 2, Qom: Islamic Publications Office (in Arabic)
- Horr Ameli, Mohammad ibn Hasan (1409 AH), *Wasa'il al-Shi'a*, 1ed., Qom, Ahl al-Bayt (peace be upon him) Institution (in Arabic).
- Kashif al-Ghita, Mohammad Hossein (1359 AH), *Tahrir al-Majlah*, Najaf: Al-Maktabah al-Murtazaviyyah, (in Arabic)
- Katouzian, Nasser (2009), *Property and Ownership*, 32nd edition, Tehran: Mizan (in Persian)
- Katouzian, Nasser, 1387, *Specific Contracts*, vol. 1, Tehran: Publishing Company (in Persian)
- Khomeini, Seyyed Roohollah Mousavi (1424 AH), *Tawzih of Al-Masail*, 8 ed., Qom, Islamic Publications Office (in Persian).
- Milani, Seyyed Mohammad Hadi Hosseini (1395 AH), *Lectures on Imami Jurisprudence – Ketab Al-Zakah*, Mashhad: Ferdowsi University Publishing Institute (in Arabic)
- Montazeri, Hossein Ali (1409 AH), *Kitab al-Zakah*, Qom: World Center for Islamic Studies (in Arabic)
- Montazeri, Hossein Ali (1412 AH), *Kitab al-Khums va al-Anfal*, Qom: Dar al-Fikr (in Arabic)
- Najafi, Mohammad Hassan (1394 AH), *Javaher Al- Kalam*, Vol. 26, Tehran: Dar al-Kutub al-Islami. (in Arabic)

Nematullahi, Esmail (2016), "Stipulation for Payment from Certain Property in the Guarantee Contract", *Islamic Law*, number 55, pp. 111-128 (in Persian)

Rashti, Mirza Habibullah (1407 A.H.), *Fiqh al-Imamiya*, Qom: Davari Bookstore. (in Arabic)

Sabzevari, Seyyed Abd al-Ala (1413 AH), *Muhdhab al-Ahkam*, vol. 11, Qom: Al-Manar Institute (in Arabic)

Safai, Seyyed Hossein (2013), *Introductory Course on Civil Law, Persons and Property*, Tehran: Mizan (in Persian)

Shahidi, Mehdi (2012), *Civil Law 6*, Tehran: Majd (in Persian)

Shahrudi, Seyyed Mahmoud bin Ali Hosseini (Beta), *Ketab al- Hajj*, Volume 1, Qom: Ansariyan Institute. (in Arabic)

Yazidi, Seyyed Mohammad Kazem Tabatabayi (1410 AH), *Hashiya al-Makasab*, Vol. 2, Ch. 1, Qom: Ismailian Institute (in Arabic)

Yazidi, Seyyed Mohammad Kazem Tabatabayi (1419 AH), *Al-Arwa Al-Wathqi*, Volume 4 and 5, Chapter 1, Qom: Islamic Publications Office (in Arabic)